

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۸

تحلیل نشانه‌های لفظی و معنایی اشعار شمس طبری

(ص ۱۴۵-۱۲۷)

سعیده حاجی زاده^۱، سعید حاتمی^۲ (نویسنده مسئول)، حمید جعفری قریه علی^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم طبری از شعرای شاخص قصیده‌سرای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. اگرچه به دلیل قرار گرفتن شهرت او در پرتو شهرت شاعران شهیر معاصرش چون سنایی، عطار، انوری، خاقانی، مولوی و سعدی، دیگر مجال برای نمود این شاعر باقی نمانده است؛ اما او به سیاق شاعران اواخر قرن ششم و پیروان سبک انوری، در آوردن ترکیبات خاص و مبتکرانه، استفاده از ایماژهای شعری و آوردن مضامین دقیق و لطیف تبحر زیادی داشته است؛ تا جایی که آفرینش و خلق تصاویر شاعرانه و تناسب همگون در ساختار و زبان، میتواند شعر او را در ردیف شعر شاعران توانمند قرن ششم و هفتم قرار دهد، هدف از این پژوهش نشان دادن جایگاه شمس طبری در قصیده‌سرایی و بررسی ویژگی‌های سبکی شعر اوست. حاصل پژوهش نشان میدهد که وی در خلق ترکیبات نوآیین و تازه، شاعری توانا بوده و پویایی تصاویر شاعرانه او نه در سطح عمودی کلام؛ بلکه در زنجیره همنشینی یا سطح افقی کلام بارز است.

کلمات کلیدی: دیوان شمس طبری، ساختار بیرونی و درونی شعر، سبک‌شناسی، مضامین و معانی

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان nkiani47@yahoo.com

۲- استادیار دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان saeed.hatami@rocketmail.com

۳- دانشیار دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان jafari@vru.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان

۳- دانشیار دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان

۱- مقدمه

امام الاجل شمس‌الدین محمدبن عبدالکریم طبسی، متوفی در سال ۶۲۴ ه. ق. (ر.ک. هدایت، مجمع‌الفصحا، ج ۲، ص ۸۰۲) از شاعران مبتکر و نیکو سخن ایرانی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. وی در اشعار خود شمس تخلص میکرده است؛ بنابراین نقل صاحب‌الباب‌الالباب، اصلش از طبس بوده؛ اما در شهر سمرقند در شاعری به شهرت رسیده است. (الباب‌الالباب، عوفی، ص ۴۲۶) دیوان این شاعر که تقی‌بینش در سال ۱۳۴۳ ه.ش. آن را تصحیح و در ۴۲۰ صفحه به چاپ رسانده است، مشتمل بر مضامین و درونمایه‌های متنوعی چون وصف، عشق، مضامین اجتماعی، وعظ، مدح و ... است. شاعر این مضامین را در قوالب متنوعی چون قصیده، غزل، قطعه، رباعی و ... ارائه نموده است.

وی بر سیاق شاعران اواخر قرن ششم و پیروان سبک انوری، در آوردن ترکیبات خاص، استفاده مبتکرانه از صور خیال و آوردن مضامین دقیق و لطیف و معانی تازه و بدیع در شعر تبخّر زیادی داشته است. شعرش بطور کلی عذب و روان است و نشانه‌های سبک خراسانی به وضوح در آن دیده می‌شود. در تاریخ ادبیات صفا و در مقدمه مفصل تقی‌بینش بر دیوان شمس طبسی، اطلاعاتی نسبتاً ارزشمند درباره این شاعر به دست می‌آید؛ اما متأسفانه تاکنون تحقیقی جامع که همه ابعاد زندگی، شخصیت، جایگاه ادبی و هنری و اشعار این شاعر را در برگیرد، در قالب کتاب، مقاله، و ... به عمل نیامده است.

هدف از این پژوهش، علاوه بر روشن ساختن شخصیت و جایگاه هنری این شاعر در ادب فارسی و در میان شعرای معاصرش، بررسی جامع ساختار بیرونی و درونی شعر اوست. در این جستار، به مباحثی چون کاربرد قوالب، موسیقی شعر، اوزان و قوافی، طرز ترکیب سازی، نحوه بکارگیری انواع صور خیال و بطور کلی ویژگیهای زبانی و فکری شعر او اشاره می‌شود.

۲- عناصر اصلی شعر

بر اساس نظر آقای شفیع کدکنی «شعر گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص: ۸۶) بنابراین؛ از نظر او در هر شعر پنج عنصر اصلی دیده می‌شود که عبارتند از: عاطفه، تخیل، زبان، آهنگ و شکل. (ر.ک: ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص: ۸۵) اینک به بررسی این پنج عنصر اصلی در شعر شمس‌الدین طبسی می‌پردازیم:

۲-۱. عاطفه

«عاطفه یا احساس، زمینه معنوی یا درونی شعر است، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص: ۸۷) به نظر میرسد منظور از این سخن آن است که عاطفه همان تجربه و لحظه شاعرانه است، انفعالی درونی و حالتی روحی و معنوی است؛ مانند اضطراب، شوق، تحیر، تحسّر و عواطف دیگر که نتیجه

برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش است. سراینده تحت تأثیر عاطفه، به نکته و معنایی ظریف دست میابد و آن را در قالب شعر میریزد.

با توجه به اینکه شمس شاعری درباری و مدیحه‌سراست، مانند اغلب گویندگان شعر درباری، دارای «من» شخصی و فردی است؛ یعنی او بیشتر با جهان خارج و طبیعت اطرافش که بی‌جان است، رابطه برقرار میکند؛ مثلاً در تشبیب قصیده‌ای، برق آسمان را مورد خطاب قرار میدهد و با استفاده از تخیل قوی خود از زبان او سخن میگوید :

ای برق شب‌زدای مگر تیغ آفتابی یا در میان زنگ خطا، گوهر صوابی
از کوره‌اثر بجستی علم کشیده تا بوته‌مذهب خورشید را بتابی
گفتی که هست نسل من از دودمان آتش چون باد یافه گرد برای چه میشتابی
زینسان که تابخانه چرخ از تو پر شرر شد بی‌شک زبان‌های ز نهانخانه عذابی
نشگفت اگر زکات خور شعله‌تو شود خور چون خوشه‌چین خورشید کان نصابی
(دیوان شمس طبری، ص ۶۹)

بطورکلی این شاعر تقریباً هیچ توجهی به سرنوشت انسانها و مشکلات حیات انسانی و اجتماعی ندارد و اینها را در شعرش مطرح نمیکند؛ چنانکه شعرش گذشته از یک بیت که از اشتغال به شاعری نالیده است (همان: ص ۷۰) و آن را میتوان اشاره‌ای غیر مستقیم به اوضاع جامعه تلقی کرد، تقریباً خالی از هر موضوع اجتماعی است؛ بنابراین، او مانند مولوی، حافظ، خیام و سنایی... دارای «من» اجتماعی یا بشری و انسانی نیست؛ بلکه احساسات و عواطف او که گاهی مثل همین مورد بالا، عمیق و تأثیرگذار هم هست، بیشتر بر محور «من» فردی و شخصی جریان دارد و این موضوع برای شاعری کاملاً درباری مثل شمس طبری، طبیعی و پذیرفتنی است.

۲-۲. تخیل

تخیل « عبارت است از کوششی که ذهن هنرمند در کشف روابط پنهانی اشیاء دارد. به تعبیر دیگر، تخیل نیرویی است که به شاعر امکان میدهد که میان مفاهیم و اشیاء ارتباط برقرار کند، پل بزند و چیزی را که قبل از او دیگری در نیافته‌است، دریابد. در نتیجه این عامل است که در شعر شاعران همه‌آدوار، چیزهایی میبینیم که در دنیای خارج وجود ندارد.» (ادوار شعر فارسی، شفیع‌ی کدکنی، ص ۸۹).

عنصرخیال و تصویرسازی میتواند در دواوین شعرا به صورت تشبیهات، استعارات، کنایات و سمبلها تجلی پیدا کند. در اینجا چند نمونه از عناصر خیال را در دو قصیده منتخب از دیوان شمس طبری بررسی میکنیم:

لاف ضیا میزند مشعله‌خاوری خیز به یکسو فکن سلسله‌عنبری

باز سپید سحر بال ضیا گسترد گر نکند زلف تو دعوی شب‌گستری
 چرخ به دست سحر چاک زند هر شبی پیش تو مظلوم‌وار خیمه نیلوفری
 هیچ شبی نگذرد تا نکند روی تو کوکبه روز را سوی جهان رهبری
 (دیوان شمس طبسی، ص: ۷۲)

در بیت اول: مشعلۀ خاوری، استعاره مصرّحه از خورشید است که تشبیهی مبتذل است؛ ولی شاعر با تخیل قوی خود و با استفاده از ابزارهای نوسازی تشبیه، مثل استفاده از تشبیه تفضیل و تشخیص، این تشبیه را نوسازی کرده‌است؛ یعنی خورشید را به کسی تشبیه کرده که لاف روشنایی میزند و در عین حال به صورت مضمّر چهره معشوق را به خورشید تشبیه میکند که زنجیر خوشبو و سیاه (استعاره مصرّحه از زلف مجعد معشوق) حجاب نورافشانی آن است؛ چنانکه اگر این حجاب را یکسو زند، خورشید در برابر نورانیت آن دروغگویی لافزن بیش نیست.

در بیت دوم: سحر را به باز سپیدی تشبیه کرده است که بالهایی از نور و روشنایی میگستراند که آن هم مکرّر است؛ اما در مصراع دوم تشبیه را مشروط کرده است؛ یعنی در صورتی باز سحر بال میگستراند و همه جا را نورانی میکند که زلف تو در صفت سیاهی و خوشبویی ادّعای شب‌گستری نداشته باشد. تقابل ادّعای خورشید و ادّعای معشوق در دو بیت متوالی، بر زیبایی و تازگی عنصر تخیل میافزاید.

در بیت سوم، آوردن صفت تظلم و دادخواهی برای چرخ در حالی که به دست سحر، خیمه نیلوفری (آسمان شب) را پاره میکند، به تشبیه طراوت و تازگی میبخشد، علت تظلم چرخ آن است که زیبایی چهره معشوق در شکاف زلف، رونق بازار جلوه‌گری سحر را کاسد کرده‌است. در بیت چهارم شاعر ادّعا میکند که شبها بدین علت پایان میپذیرد که هر بار کوکبه روز (استعاره از خورشید) به شوق دیدن روی تو سوی جهان میشتابد. آرایه حسن تعلیل و تشبیه تفضیل، تشبیه مبتذل روی معشوق به خورشید را در لباسی نو و بدیع جلوه گر ساخته است. در این ابیات بطور کلی، شاعر با تخیل قوی، به گونه‌ای بسیار زیبا و ماهرانه، طلوع خورشید و پدیدار شدن سپیده صبح را دستمایه توصیف چهره معشوق قرار داده است، تصویری شاعرانه که صبغه تأثیر پذیری از شاعر صبح، خاقانی در آن آشکار است. تصاویر شاعرانه ملهم از صبح در دیوان شمس طبسی بسیار است خصوصاً در قصایدی که مطلعش همین توصیف است؛ مانند: پیش از آن کاید برون از نفته صبح آفتاب (دیوان شمس طبسی، ص: ۷۲) صبح چو روی تو کرد پرده‌دری اختیار (همان، ص ۳۶) چون صبح جمال او برآمد (همان، ص ۲۸) هر صبحدم که مرغ سحرخوان فغان برآرد (همان، ص ۲۰) و ...

مصّحح دیوان شمس طبسی در باره تأثیر پذیری این شاعر از خاقانی مینویسد: «در اینکه

شمس طیبی به سبک خاقانی علاقمند بوده، هیچ تردیدی نیست. در مقدمه نسخه مورخ ۷۱۳ دیوان او چنین نوشته شده است: در آن زمان مردم را شعر خاقانی و طرز او عجیب می‌آمد؛ زیرا کسی آن شیوه پیش از او نگفته بود. شمس طیبی هر چند از شیوه او تتبع کرده است؛ اما انصاف این است که شمس از خاقانی تقلید کورکورانه نکرده است و خود شیوه و سبکی داشته است. در شعر شمس طیبی همان الفاظ فخیم و فصیح و همان معانی دقیق و باریک خاقانی هست به اضافه نازک خیالیها، زیباییها و تخیلهای ظریف شاعرانه و منحصر به فرد او. (ر. ک: مقدمه دیوان شمس طیبی، تقی بینش، ص ۲۱ به بعد)

۲-۳. زبان

زبان یکی از عناصر بسیار مهم در شعر است؛ چراکه عاطفه و تخیل نیازمند زبانی است که ظرف ارائه آن باشد. «زبان امر ثابت و منجمدی نیست و هر لحظه در حال پویایی و تغییرات تدریجی است» (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی، ص ۹۱) در بررسی زبان شعر، واژگان، ترکیبات و نحو مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۳-۱. واژگان

با توجه به اینکه یکی از عوامل بسیار مؤثر در تغییر سبک شعر در قرن ششم، توجه بیشتر به زبان عربی و نفوذ لغات و اصطلاحات عربی در زبان فارسی بود، در دیوان شمس طیبی نیز مانند اغلب شعرای این عهد، بسامد واژگان عربی زیاد است؛ مانند: سماحت، مسا، صباح، رجا، جبهت، مفتاح، سواد، بیاض، راعی، غث، سمین، ثمین، شباب، خلعت، ذئاب، طیور، ضریر: کور، ظل، ظلیل، مسطر، اخرس، مفوض، تعریک، اصغا، نفثه، صرصر، و حتی افعالی مثل لاتیاس. واژگان ترکی هم در دیوانش یافت می‌شود: مانند: بیغو، بغلطاق (طاقیه و کلاه و فرجی) بک (بیک)، خان، التمغا، تیول و غیره این واژگان کم و بیش در شعر سایر شعرای معاصرش هم یافت می‌شود.

لغات و افعال کهن سبک خراسانی در شعر شمس طیبی کم است، مانند: (شراب) درده، لام بمعنی آرایش، دروا بمعنی معلق، شاید به معنی شایسته است، هیون (نوعی شتر) و ازدر بمعنی لایق و غیره

شاعر از واژه‌های محدودی که پرکاربرد هم هست بعنوان ردیف و قافیه استفاده کرده و گاهی در چند قصیده پشت سر هم از یک ردیف یا قافیه استفاده می‌کند؛ مانند: «گرفت» که در دو قصیده پشت سر هم بعنوان ردیف آمده و واژه‌های «یافت» و «تو باد» نیز دوبار پشت سر هم به عنوان ردیف تکرار شده است. حروف قافیه هم در شعرش تکراری است؛ بنابراین، بطور کلی میتوان گفت که این شاعر در حیطة زبان هیچگونه تشخصی ندارد.

۲-۳-۲. ترکیبات

در دیوان شمس الدین طیبی ترکیباتی شاعرانه به چشم می‌خورد که غریب مینماید و به

نظر میرسد برساخته خودش باشد؛ مانند: زخم خورده گوی گلین: ترکیب وصفی مقلوب که ترکیبی نوآیین است. مرغ نعم‌سرای زبان: اضافه تشبیهی، زبان را به مرغی تشبیه کرده‌است که همیشه بله میگوید، خُلقِ عطر فروش: خلق را از نظر خوشبویی به عطر فروش تشبیه کرده‌است؛ نیز تواند بود که عطر فروش مجازاً بمعنی خوشبو باشد، گردون زر کشیده کله: ترکیب وصفی، خورشید را به کلاه زردوزی شده تشبیه کرده‌است که بر سر گردون قرار دارد، سپهر چشمه نمای خضرلباس، ثروت محیط سماحت، خامه کیوان جبین زهره‌نوا: قلم ممدوح را از نظر سیاهی نوک آن به زحل (کیوان) و از نظر صوت و صدای خوش آن در وقت حرکت بر کاغذ به سیّاره زهره تشبیه کرده‌است، هیون هوا نورد صبا: باد صبا را به شتری هوا نورد تشبیه کرده‌است و با آوردن صفت هوا نورد برای شتر تشبیه را نو و زیبا کرده‌است، شب‌رنگ مه‌خرام: اسب ممدوح را در سیاهی به شب مانند کرده که تشبیهی مبتدل و مرده‌است؛ ولی آن را در خرامیدن و حُسنِ مشی به ماه تشبیه کرده که دو تشبیه متوالی به این ترکیب غرابت میبخشد، سرمه دیدبان حصن دماغ: منظور از دیدبان حصن دماغ: چشم است که تشبیهی نادر است، ظل خفته: ترکیب وصفی است بمعنی سایه پهن شده بر زمین، عطارد فطنت، ابره سیمین عارض و ترکیبات بسیار دیگر.

با توجه به نمونه‌هایی که آورده شد، میتوان چنین برداشت کرد که شاعر با استفاده از همان لغات و واژگان (فارسی و عربی) معمول و رایج در زمان خود، ترکیبات زیبایی را آفریده که نادر و غریب مینماید و در شعر شاعران قبل از وی به ندرت یافت میشود؛ بنابراین میتوان گفت شمس طبسی در خلق ترکیبات نوآیین و تازه شاعری توانا بوده‌است.

۲-۳-۳. نحو

نحو؛ یعنی، میزان توانایی شاعر در طرز قرار دادن متناسب اجزای جمله در کنار هم. «از مهمترین نکته‌ها در شعر و بطور کلی در هنرهایی که با کلمه سروکار دارند، بلاغت جمله است؛ یعنی، آگاهی از طرز کاربرد اجزای جمله (ادوار شعر فارسی، شفیع کدکنی: ۹۳).

فعل مهمترین رکن جمله است؛ لذا نخست به بررسی آن میپردازیم. در مورد نحوه ساخت افعال در دیوان شمس طبسی باید گفت: که اکثر افعال همان ساخت کهن سبک خراسانی را دارند. ویژگیهای فعل در این دیوان از این قرار است:

- آوردن «می» بر سر فعل منفی:

آن ذروه میندانم یا چرخ مستدیرست یا آستان عالی خورشید کان ضمیرست
(دیوان شمس طبسی: ۸)

ایام سخت بر صفتی شد که مینخواهد تا پیش صبح قرص خور از آسمان برآرد
(همان: ۲)

- آوردن «ب» بر سر فعل ماضی:

سوسن چو لاله، برگ زبانش بدید، گفت
برمن زبان ز بهرچه آخر وبال کرد
(همان: ۲۳)

از سایبان زلف چو بنمود آفتاب
صحرای دیده پر ز فروغ جمال کرد
(همان: ۲۳)

- کاربرد فعل «آمد» به جای «شد» که از ویژگی‌های شایع سبک خراسانی است:

روز کامد لقبش باز سپید ملکوت
از پی کسب شرف نام تو بر پر دارد
(دیوان شمس طبری: ص ۲۲)

گفت قتلغ سعد دین کامد کف او
قلزم گوهر فشان آفرینش
(همان، ص ۵۰)

- آوردن «ی» در پایان فعل ماضی استمراری به جای «می» در آغاز آن:

لعل تو پنهان فکند یک دو شکر در قدح
ور نه بدین سان کجا باده شدی خوشگوار
(دیوان شمس طبری: ص ۳۶)

بی کوتوال قدر سرافراز او زدی
اوباش فتنه‌نقب‌درین نیلگون حصار
(همان، ۴۳)

- گاهی این فعل به صورت «می + فعل ماضی ساده + ی» نیز به چشم می‌خورد؛ مانند:

دوش آن زمان که خسرو صاحبقران شرق
میتافتی عنان ملک سوی دارم ملک
(همان، ص ۵۴)

از سنان غمزه میکردی دل ما را خراب
از دو بادام خمار آلوده پر خواب خوش
(همان، ص ۹۲)

- آوردن جزء پیشین «می» به جای «ب» در ساختار فعل امر، «می» به وضوح بر استمرار دلالت میکند؛ بنابراین این ساختار را میتوان امر مستمر نامید در سبک خراسانی این ساختار کاملاً معمول بوده است. مانند:

تا باده از لطافت خوبان خیر دهد
می‌نوش همچو شاه می خوشگوار ملک
(همان، ص ۵۵)

ز زن کمتر نئی گه‌گاه میکن
مراعاتی رشید از هری را
(همان، ص ۸۷)

- کاربرد فعل از مصدر «ماندن» به معنی «رها کردن و اجازه دادن»:

گردون جفاکار ستم‌پیشه نماند
تا از تو شود کار یکی دلشده نیکو
(همان، ص ۶۳)

وانک از عدلِ راست‌خانه او رخ صفت کژروی بماند فرس
(همان، ص ۹۱)

یعنی از عدل و داد ممدوح است که اسب در بازی شطرنج کج‌روی را رها کرده و مثل رخ راست‌رو شده است.

- کاربرد فعل بُوند به جای باشند:

همیشه تا رخ و زلف نگاران بُوند آماده کار دلبری را
(همان ص ۸۸)

- کاربرد فعل «نیارد» به معنی «جرات نمیکند»:

شمشیر قدر پشه نیارد نطق‌زدن آنجا که خامه تو کند با قضا جدل
(همان، ص ۵۶)

- کاربرد نبشتن بجای نوشتن:

چه پیوندست آخر بال لب او زاده کان را که صدنامه به خون دل نبشتست از بدخشانش
(همان، ص ۴۸)

- کاربرد فعل «غلطم» به معنی «اشتباه میکنم» که در سبک خراسانی رایج است:

جام را نی غلطم لاله سیراب حیات از کف ساقی گل‌روی سمن برگیرد
(همان، ص ۱۱۴)

- بسامد فراوان کاربرد افعال پیشوندی که این از ویژگیهای بارز سبک خراسانی است:

- کاربرد فعل دعایی:

تا ابد بیش عرض پاک تو را از جهان هیچ آفتی مرساد
(همان، ص ۸۹)

- آوردن «می» استمراری بر سر فعل پیشوندی قبل از پیشوند:

کرد پنهان مهره‌های سیم گردون بلعجب وینک اکنون می برآرد شعله آتش ز آب
(همان، ص ۱۰۶)

- کاربرد صفت «کمین» به جای صفت برتر «کمترین»:

گردون که همچو نام تو همواره میرود همواره در پناه کمین چاکر تو باد
(همان، ص ۱۸)

- کاربرد «به» بجای صفت تفضیلی «بهتر»:

آن به که جهان چنین گذاریم در دولت صفدر جهاندار
(همان، ص ۳۹)

- کاربرد قید تأکید «مانا» از مصدر مانستن بجای همانا:

سیه‌دل بوده‌ای مانا چو آبی که پوشیدی گلیم مدبری را
(همان، ص ۸۷)

- کاربرد «بوک» مخفف بُود که (باشد که) از قیود نمّی و ترجّی، از مختصات سبک خراسانی است که نمونه‌هایی از آن در دیوان شمس طبری مشاهده میشود؛ مانند:

بوک ز باغ رخت دیده من برخورد پیش که از طرف گل سبزه برون آوری
(همان، ص ۱۲۴)

- کاربرد «هیچ» در معنای نشانه وحدت و نکره، که نمونه‌هایی از آن در شعر شمس طبری به چشم می‌خورد؛ مانند:

گر هیچ میل رای تو بودی سوی ریاضت راضی شدی زمانه توسن به خوش‌عنانی
(همان، ص ۱۳۵)

- کاربرد اشباع که نمونه‌هایی از آن در دیوان شمس طبری به چشم می‌خورد؛ مانند:

چون نیاز تشنه را بر دست او چشم اوفتاد گفت اینک یافتم دریای بی پایاب خویش
(همان، ص ۹۲)

- آوردن پیشوند نکره ساز «یکی»:

می نوش کن از دست یکی ساقی مه‌روی کز غالیه بر چشمه خورشید رقم زد
(همان، ص ۲۶)

- نکته درخور توجه دیگر در مورد ساختار زبانی شعر شمس طبری این است که در بسیاری از ابیات دیوان او منطق نثری حاکم است؛ یعنی اجزاء جمله، مطابق سیاق دستور زبان آمده است:

چون صبح جمال او برآمد خورشید به چاکری درآمد
از بهر نظاره خیالش در دیده هزار منظر آمد
(همان، ص ۲۸)

ای که فلک تخت کبریای تو آمد افسر خورشید خاک پای تو آمد
(همان، ص ۳۰)

۲-۴. آهنگ

از نظر شفیعی کدکنی، در شعر هرگونه تناسبی، خواه صوتی و خواه معنوی، میتواند در حوزه تعریفی آهنگ قرار گیرد؛ بنابراین منظور از آهنگ فقط وزن شعر نیست، بلکه مجموعه تناسبی است که در شعر میتواند مورد بررسی قرار گیرد. این تناسبها موسیقی بیرونی، موسیقی کناری، موسیقی لفظی و موسیقی معنوی را شامل میشود. (شفیعی کدکنی، موسیقی شعر، ص ۹۱ به بعد)

نویسندگان این مقاله برای دستیابی به تحلیل جامعی از موضوع آهنگ در شعر شمس

طبسی، با لحاظ کردن بسامد کاربرد قوالب شعری در شعر او، به صورت تصادفی، تعدادی قصیده، غزل، قطعه و رباعی را انتخاب کرده و با توجه به این چهار مؤلفه آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند. (ر.ک: پایان نامه «نقد و تحلیل دیوان شمس طبسی» صص ۹۱ - ۷۴) نتایج این بررسی بدین شرح است:

۲-۴-۱. موسیقی بیرونی

شاعر تقریباً در همه دیوانش از اوزان آرام و سنگین و دلنشین و در عین حال پرکاربرد استفاده کرده و بیشتر اوزانی بکار برده که تعداد هجاهای بلند در آنها نسبت به هجاهای کوتاه بیشتر است؛ زیرا هر چه تعداد هجاهای کوتاه نسبت به هجاهای بلند بیشتر باشد، وزن ملایمتر و آرامتر است و این عامل خواننده را به سوی تأنی و آرامش که لازمه درک معانی و تصاویر عمیق و لذت بردن از آنهاست، سوق میدهد. این واقعیت از طرفی بر تجربه و تبخّر شمس طبسی در سردن مدایح و تتبع او در شعر شعرای مدیحه‌سرای دلالت دارد؛ زیرا درونمایه شعر او عمدتاً مدح و هجو است، نه عشق و غزل و استفاده از اینگونه اوزان بدلیل تناسبی که بین صورت و معنی ایجاد میکند همواره مورد توجه شعرای مدیحه‌سرا بوده است؛ از طرف دیگر میتوان گفت شمس طبسی در این حوزه مبتکر و نوآور نبوده است.

۲-۴-۲. موسیقی کناری

بطور کلی بیش از نیمی از اشعار شمس طبسی مردّف است. در کلّ دیوان او ۶۷ شعر (اعم از قصیده، قطعه و غزل) مردّف است و ۶۰ شعر ردیف ندارد. ردیفها و قوافی منتخب از واژگان معمولی و پرکاربرد است؛ ولی شاعر این واژگان و حروف قافیه را به گونه‌ای بکار برده که متناسب با مضمون و محتوای شعر باشد و موسیقی خوشایندی را در سراسر شعر، در گوش مخاطب طنین‌انداز سازد. با توجه به این موارد میتوان در این حوزه شمس طبسی را شاعری متوسط دانست که با استفاده از واژگان معمول زمان خود و با تخیل نسبتاً قوی اشعاری زیبا سروده و دیوانی ارزشمند از خود به یادگار گذاشته‌است؛ اگرچه در این حوزه هم شعر او فاقد نوآوری و ابتکار خاصی است.

۲-۴-۳. موسیقی لفظی

در بسیاری از اشعار متناسب با مضمون و محتوای شعر و ردیف و قافیه، واج یا واج‌هایی (صامت و مصوت) بیش از بقیه واجها تکرار میشود و نوعی موسیقی را در شعر ایجاد میکند که ضمن تناسب با محتوای شعر، در القای مفهوم مورد نظر شاعر تأثیر فراوان دارد. مثلاً در قصیده‌ای با مطلع:

صاحباً مشتّری غلام تو باد چشمه آفتاب جام تو باد
ماه قدر، سماک مقدارا آسمان ملک احتشام تو باد

مهر زرین عنان، جنیبت تست چرخ توسن نژاد رام تو باد
(دیوان شمس طیبی، ص ۱۸ و ۱۹)

تکرار مصوّت «آ» در بیت اول بر مرتبه و جایگاه رفیع ممدوح دلالت دارد و به نظر میرسد شاعر در انتخاب این مصوّت تعدّد داشته است. تکرار همین ویژگی در بعضی از ابیات بعدی خصوصاً در آخرین مصراع، این مفهوم را تأکید کرده است. ضمناً «ام» که ردف اصلی در قافیه قرار گرفته با القای مفهوم «امین» با وجه دعایی فعل «باد» تناسب دارد. و در قصیده ای دیگر در مدح شمس‌الدین:

طراز کسوت روزست گیسوی زره‌سانش زلال مشرب روح است لفظ گوهر افشانش
از آن کوکب نشان گشتست چشم‌روز در گریه که افگند آستین شب، جهان بر روی خندانش
(دیوان شمس طیبی، ص ۴۷)

تکرار صامت «ز» در واژه های «طراز»، «روز»، «زره» «زالال» واج‌آرایی دارد. تکرار واژه «روز» و تقابل آن با «شب»، در بیت بعد با «شمس» که در نام ممدوح دیده میشود، پیوندی ظریف دارد. همچنین تکرار صامت «ش» نیز در این بیت و بیت دوم علاوه بر پیوندی که با صامت «ش» در واژه «شمس» (نام ممدوح) دارد، شور و شغف سراینده را از یادکرد ممدوح نشان میدهد.

۲-۴-۴- موسیقی معنوی:

شاعر تقریباً در همه دیوان، تناسبهای معنوی زیبا و لطیف (مراعات‌الظنیر، تضاد، تلمیح و...) به کار برده که این تناسبها نوعی آهنگ در درون شعر به وجود می‌آورد با این وجود، مهارت شاعری باعث شده است که خواننده متوجه تصنع وی نشود. بطور کلی این تناسبها اجزای شعر را از درون به هم می‌پیوندند و در استحکام فرم، تأثیر در خور توجه دارد.

۲-۵- شکل

هر شعر دو شکل دارد: «شکل ظاهری که عبارت است از: طرز ترکیب مصراعها و ابیات با یکدیگر، به اعتبار قافیه وردیف و گاه وزن، که قالب شعری نام دارد؛ از قبیل: قصیده، غزل، قطعه، رباعی، مثنوی و... و شکل درونی یا فرم ذهنی که عبارت است از: مسأله پیوستگی عناصر مختلف شعر در ترکیب عمومی آن» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰).

۲-۵-۱. شکل ظاهری:

قصیده، غزل، قطعه، رباعی و مستزاد قالب شعر شمس طیبی را میسازند.

۲-۵-۱-۱. قصیده

قصیده در دیوان شمس طیبی جایگاهی مهم دارد و بیشترین حجم دیوان را به خود اختصاص داده است. در دیوان وی جمعاً ۶۷ قصیده وجود دارد که ۶۴ تا از آنها اصیل و ۳ تا منسوب به وی است. قصاید شمس طیبی معمولاً از همان ساختار معمول و آشنای قصاید

مدحی تبعیت میکند. با تغزل آغاز میشود و با تخلص به مدح میپردازد و با شریطه خاتمه پیدا میکند. اکثر قصاید در قسمت تغزل مضامین لطیف و نکته‌های نغز بسیار دارد و گاه ابتکار و هنرنماییهای جالب توجه از او میبینیم، تنها نکته جالب توجه علاوه بر آنچه گفتیم این است که در مدایح معمولاً ابتدا ممدوح به صیغه غایب ذکر میشود آنگاه التفات از غایب به مخاطب صورت میگیرد؛ چنانکه در قصیده‌ای در مدح عمادالدین، که با تشبیب زیبایی خطاب به برق، آغاز میشود:

ای برق شب‌زدای مگر تیغ آفتابی یا در میان زنگ خطا، گوهر صوابی
(دیوان شمس طبری، ص ۶۹)

همین سیاق مراعات شده است:

۲-۵-۱-۲. غزل

تعداد غزل‌های دیوان شمس طبری بسیار اندک است (پنج غزل اصیل و یکی هم منسوب بدو) در این غزلها که در واقع نوعی تغزل هستند، خشونت و ناهمواری تا اندازه‌ای دیده میشود و این واقعیت نشان میدهد که شمس طبری در این حوزه نمیتواند چندان مورد توجه واقع شود.

۲-۵-۱-۳. قطعه

شمس طبری علاوه بر مدح، برای هجو و ذم مخالفان و شعرای رقیبش (از جمله کسی ملقب به کرکس) از این قالب شعری استفاده کرده است. وی جمعاً ۲۴ قطعه دارد که ۲۳ تا اصیل و ۳ تا هم منسوب به وی است. در قطعات او همان ویژگیهای ادبی قصایدش آشکار است:

میگفت دوش عقل، که صاحب قران شرع پیوسته جز رعایت کرکس نمیکند
گفتم یکی سحاب توانی مرا نمود کز فیض خویش تربیت خس نمیکند
(دیوان شمس طبری، ص ۹۰)

۲-۵-۱-۴. رباعی

در دیوان وی ۲۸ رباعی اصیل و ۳ تا منسوب به وی وجود دارد که مضمون تمام آنها وصف معشوق است و در آنها اثری از مضامین ختیمی یافت نمیشود:

نقش‌یست در این دیده بی‌خواب از تو داغیست برین سینه پرتاب از تو
ای چشمه خورشید لطافت میسند چندین دل تشنه مانده بی آب از تو
(دیوان، ص ۱۰۳)

۲-۵-۱-۵. مستزاد

در دیوان شمس طبری یک مستزاد وجود دارد. وی مصراعهایی را از یک رباعی آورده و

جملات کوتاهی را به آنها درافزوده و مستزاد ساخته‌است:

بر برگ گلت مورچه ره خواهد کرد ای سیم ذقن
وز سبزه بنفشه تکیه‌گه خواهد کرد ای عهدشکن
از آتش رخسار تو برخواهد خواست دودی و چه دود!
دودی که هزار دل سیه خواهد کرد اول دل من
(دیوان، ص ۱۲۹)

بطور کلی میتوان چنین برداشت کرد که این شاعر از بین قالبهای شعری که در دیوانش آورده، تنها در قصایدش بعنوان شاعری موفق ظاهر شده‌است.

۲-۵-۲ - شکل درونی یا فرم ذهنی

با توجه به اینکه «هر شعر یک «تجربه» است و باید تمام عناصر آن به گونه‌ای هماهنگ، در خدمت آن تجربه باشند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۸). نه تنها ابیات قصاید شمس طیبی بلکه ابیات غزلهایش از اول تا آخر با هم هماهنگ هستند و موضوع واحدی را بیان و احساس واحدی را القا میکنند. هیچ جزئی از اجزای شعر، جزء دیگر را نفی یا نقض نمیکند.؛ بنابراین بطور کلی شعر این شاعر از کمال هنری، وحدت و یکپارچگی درونی برخوردار است.

۳- معانی و مضامین شعری شمس طیبی

شعر شمس طیبی در درون خود معانی و مضامین گوناگونی را جای داده‌است و میتوان گفت از تنوع نسبتاً خوبی برخوردار است اگرچه از این حیث به پای تنوع مضامین در شعر شعرای بنامی چون سنایی و عطار نمیرسد. برای دستیابی به قضاوتی همه جانبه باید اشعار او را در حوزه‌های وصف، عشق و تغزل، نیایش، وعظ، مفاخره، بئ شکوی، تقاضا، هجو، مضامین قلندرانه، مضامینی که حاکی از عشق و علاقه شمس طیبی به اهل بیت (علیهم السلام) است و مضامین اخذ شده از دانشهای مختلف بررسی نمود:

۳-۱- وصف:

وصف طبیعت خصوصاً شب و روز و طلوع و غروب و آسمان و ستارگان، عرصه بی بدیل تجلی هنر شاعری شمس طیبی است؛ چنانکه اگر این مزیت را از شعر او حذف کنیم، چیز زیادی از ارزشهای شعری او باقی نمیماند. شمس طیبی با استفاده از قدرت تخیل قوی خود و بکاربردن تشبیهات، استعارات و جان بخشی به اشیاء، به ارائه توصیفهایی زیبا و جذاب از طبیعت نائل شده است. این عرصه، حجم قابل توجهی از تغزلات او را به خود اختصاص داده‌است. گذشته از وصف طبیعت، توصیف جمال معشوق (بیشتر در تغزل قصاید) و دلآوری و بخشندگی ممدوح (بیشتر در بدنه اصلی قصیده)، به ترتیب بیشترین موصوفات در شعر شمس طیبی را تشکیل میدهد:

دوش در گردن شب عقد ثریا دیدم
رانده بر ادهم شب گرد زوایای فلک
بود آورده غوّاص شب از قلمز غیب
نی که بر خنده مه بود ز شاخ طوبی
حیدر جرم فلک را که لقب مریخ است
هین که پیدا گشت زرّین خیمه خورشید را
کرد پنهان مهره‌های سیم، گردون، بلعجب
منهزم گشتند از باز سفید مشرقی
نور آل بوت‌راب روز پیدا شد ز کوه
زرگر گردون زیور بسته گویی بر افق
زلف تو شد کمین‌گه آشوب روزگار
للیست بی‌خلاف، شب تار زلف تو
تار لباس حسن اگر طره تو شد
یک جو نماند سنگم اگر نه بدیدمی
زین سان که کرد چشم تو آغاز دیده‌ام

نو عروسان فلک را به تماشا دیدم
ماه را در طلب عقد ثریا دیدم
هر جواهر که درین حقه مینا دیدم
هر شکوفه که بر این گنبد خضرا دیدم
عاشق شیفته زهره زهرا دیدم
(دیوان شمس طبری، ص ۱۲۰)

از افق بر روی صحرای فلک زرّین طناب
وینک اکنون می بر آرد شعله آتش ز آب
بر فلک طاووس رنگی بر زمین خیل غراب
دولت عباسیان شب پذیرفت انقلاب
از میان بوتۀ شب می بر آرد زرّیناب
(دیوان شمس طبری، ص ۱۰۶)

روی تو گشت کارگه صنع کردگار
مجنون مثال نافه ازو گشته بی‌قرار
نبود عجب از انک بود شب همیشه تار
تا نقد دار ضرب رخم هست با عیار
ای بس که نارادانه بر آبی کند نثار
(همان، ص ۴۲)

۳-۲. مدح

در شعر مدحی، شاعر از ممدوح خود ستایشی میکند و در ضمن آن سجایای اخلاقی وی را بر می‌شمرد و از رفتار و موفقیت‌های او تمجید مینماید و زبان به بزرگداشت وی می‌گشاید. (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، حسین رزمجو، ص ۱۲۲)

شمس طبری نیز به مدح بزرگان و وزیران درباری پرداخته و قسمت اعظم دیوان وی به مدح و ستایش اختصاص دارد. بطور کلی میتوان گفت: از میان ۹۱ قصیده و قطعه که در دیوان اوست، جمعاً ۷۷ تای آن به مدح اختصاص یافته است که از این تعداد ۶۳ تا به قصاید تعلق دارد، این تعداد مدح نشان دهنده این واقعیت است که او را باید شاعری مدّاح قلمداد کرد.

۳-۳. نیایش

نیایش در لغت به معنی دعا، آفرین، دعای نیکو، تحسین و دعایی که از روی تضرّع و زاری

کنند، آمده‌است (لغت نامهٔ دهخدا، ذیل واژه). این واژه از واژه پهلوی «نیایشن» بمعنی «پرستیدن» گرفته شده‌است. (فرهنگ‌نامهٔ ادب فارسی، حسن انوشه، ص ۳۹۶) و در اصطلاح ادبی، نوشته‌های منظوم یا منثور است که در آنها شاعر یا نویسنده با تصریح و زاری از خداوند یاری میجوید و برای رسیدن به نیکبختی به او متوسل می‌شود. (همان «از آنجا که راز و نیاز با خداوند مایه‌های احساسی و عاطفی دارد، نیایش جزء نوع غنایی محسوب می‌شود.» (انواع ادبی، شمیسا، ص ۲۵۲)

شمس طبری تنها در یکی از اشعارش به نیایش الهی پرداخته و در برابر حادثات جهان به خداوند پناه برده‌است:

ای واهبی که سالک راه تو خویشتن
بر تخت دار ملک عنا پادشاه یافت ...
شخص ضعیف شمس به تأیید حفظ تو
خود را ز حادثات جهان در پناه یافت
(دیوان شمس طبری، ص ۱۱-۱۲)

۳-۴. وعظ

شعر وعظ جزء نوع ادبی شعر تعلیمی است و به «اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و منافع خصوصی، از روی حسن نیت و حس بشر دوستی در مسائل گوناگونی که بنا به اعتقاد او نتیجهٔ آن، اصلاح اجتماع و بالا رفتن سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی و خوشبختی افراد را در پی دارد، میسراید.» (شعر و ادب فارسی، مؤتمن، ص ۱۸۶)

شمس طبری در دو قصیده و دو قطعهٔ کوتاه به وعظ پرداخته است :

هر دل که سوی عرصه‌ی تحقیق راه یافت
در سایه سرادق عزت پناه یافت ...
در مرغزار شیر فلک میکند شکار
هر دل که بر گشاد سحر تیر آه یافت
در عشق هر که روی ندارد به اشک سرخ
چون خط دلستان ورق دل سیاه یافت
(دیوان شمس طبری، ص ۱۱)

کم نشین با بدان که صحبت بد
گر چه پاک‌ی، تو را پلید کند
آفتاب از چه روشن است، او را
پاره‌ای ابر ناپدید کند
(همان، ص ۱۲۸)

یکروز پرسیدم نوچه‌رز سالار
کندر همه عالم چه به ای سام نریمان
او داد جوابش که در این مرکز خاکی
گفتار حکیمان به و کردار کریمان
(همان)

۳-۵. مفاخره

مفاخره در لغت به معنای نازش و بر یکدیگر بالیدن و نازیدن آمده‌است (لغت نامهٔ دهخدا،

ذیل واژه) و در اصطلاح ادبی، «اشعاری را گویند که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخندانی و تخلّق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزّت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و بطور خلاصه در شرف نسب و کمال حسب خویش سروده‌است (شعر و ادب فارسی، مؤتمن، ص ۲۵۸) سیروس شمیسا آن را از فروغ حماسه شمرده است. (انواع ادبی، شمیسا، ص: ۲۳۹)

شمس طبسی در ۱۵ مورد در آخر قصاید و قطعات خود ابیاتی را آورده که در آنها در سخن دانی و فضل و کمال به خود بالیده و خود را از دیگر شاعران برتر شمرده است. :

روزِ شکر ریز نظم، کس نکند همچو من بر سر بکر سخن نقدۀ معنی نثار
تا سر درج سخن خاطر من بر نداشت سمط لالی نگشت در نظر عقل خوار
مرغ زبان مرا طایر علوی چه خواند بلبل تشبیب خوان مرغ حکایت گزار
(دیوانشمس طبسی، ص ۳۸)

۳-۶. تقاضا

تقاضا بمعنی درخواست، طلب، خواهش و مطالبه کردن است (دهخدا، ذیل واژه) و در اصطلاح ادب، که به آن استعطاف (جلب عطوفت) نیز می‌گویند، آن است که شاعر با ظرافت طلب صله کند یا چون در نتیجه کاسته شدن از حسن عنایت ممدوح، دچار حرمان شود، در پایان قصیده، ضمن ابیاتی چند با حسب حال و شکایت و اعتذار و مفاخره به جلب دوباره عنایت ممدوح بپردازد (شعر و ادب فارسی، مؤتمن، ص ۳۷) تقاضا در دیوان شمس طبسی در ده مورد با زبانی لطیف و در پوشش آرایه‌های ادبی مثل تشبیه و استعاره و... بصورت غیر مستقیم آمده است؛ چنانکه درک آن نیاز به تأمل و دقت دارد.

اگر مرا ز جناب تو غیبتی افتد بسا زرخ که ز نند این خزان یافه داری
مدبران فلک نصب کرده‌اند مرا ز بهر خدمت این بارگاه عرش آسای
(دیوان شمس طبسی، ص ۷۲)

۳-۷. بث شکوی

بث شکوی یا شکوائیه بر اشعاری اطلاق میشود که شاعر از رنج و اندوه و یأس و ناکامی و تیره‌روزی و بدبختی خود حکایت کند (شعر و ادب فارسی، مؤتمن، ص ۲۸۸)

بطور کلی بث شکوی در پنج مورد از اشعار شمس طبسی به چشم می‌خورد که در همه موارد شمس طبسی از رنج‌ها و ناملايمات روزگار ناله سر می‌دهد. بی شک محیط نامساعد عصر شاعر و تزلزل پایه‌های قدرت و مکنّت ممدوحان که موجب انصراف توجّه آنان از شاعر میشده، در آفرینش این مضامین بی تأثیر نبوده است؛ چراکه شاعران مدیحه‌سرا معمولاً اشعار خود را به طمع مال و جاه و مکنّت میسروده‌اند (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، ص ۱۶۴)

و از فحوای شکوائیه‌ها میتوان دریافت که همین امر عامل اصلی گله مندی شاعر بوده است :
راستی به این همه لافست از انک نیست رای انورت غم‌خوار شمس
کار گردونست بی آبی از انک کرد صفرا بر دل پر بار شمس
(دیوان شمس طیبی، ص ۱۲۶)

۳-۸. عشق و تغزل

تغزل در لغت به معنی عشق‌ورزیدن و در اصطلاح ادبی به معنی عاشقانه‌سرایی است. در تغزل شاعر سعی میکند عواطف و احساسات خویش نسبت به معشوق را بیان کند. تغزل اصیلترین نوع شعر غنایی شمرده میشود (فرهنگنامهٔ ادب فارسی، حسن انوشه، ص ۳۸۱)
شمس طیبی تغزلهای زیبا در وصف معشوق و بیان احساسات خویش نسبت به او دارد که بخش تغزل برخی از قصاید، غزلها و رباعی‌ها تجلی‌گاه این مضمون است :

آن لعل بین که نسخه لطف زلال کرد و آن زلف بین که زاده طبع شمال کرد
ابرو که طاق طارم بینایی آمده است آرامگاه جان پراکنده حال کرد
مه را که در زمین فلک خرمن افکنیست چون خرمن از طریق فسون در جوال کرد
(دیوان شمس طیبی، ص ۲۳)

۳-۹. مضامین برگرفته از علوم مختلف

اشاره به علوم و فنون مختلف خصوصاً نجوم، بازی نرد، فلسفه، و موسیقی در شعر شمس طیبی مشاهده میشود که این نشان دهندهٔ آگاهی او از این علوم و فنون بوده است :

وبال اختر وارون چرخ شد روشن چو همت تو علم بر سر ثریا زد
(دیوان شمس طیبی، ص ۲۵)
از مایهٔ دریا مکن اندیشه از این بیش کان را به یکی داو کف راد تو کم زد
(دیوان شمس طیبی، ص ۲۶)
منصب خادم درگاه تو آنجای رسید که عرض زین پس، خاصیت جوهر گیرد
در خلاب افتد تا گردن و گوش اسب خرد اگر این زهره خوش طبع، رهی تر گیرد
(دیوان شمس طیبی، ص ۲۸)

۳-۱۰. هجو

بطور کلی شمس طیبی در دیوانش، در هفت مورد به هجو متوسل شده است. کنایات زشت در این هجاها دیرپاب است و بطور کلی شاعر حدّ ادب را نگاه داشته و از طریق اعتدال خارج نشده است :

کرکس سخن تو ناصواب افتادست میلت همه بر ایر ذئاب افتادست

تو جغد نئی کرکسی ای مادر غر چونست که موضعت خراب افتادست
(دیوان شمس طبری، ص ۱۰۱)

۳-۱۱. مضامین قلندرانه

مضامین قلندرانه از تظاهر شاعر به بی پروایی در برابر هنجارهای اجتماعی و دینی حکایت میکند. در شعر شمس طبری نمونه‌هایی از مضامین قلندرانه دیده می‌شود در حالی که در شعر مدحی معمولاً از مضامین عرفانی و قلندرانه استفاده نمی‌شود؛ پس میتوان گفت شاعر در سرودن قصاید مدحی به نوعی هنجار شکنی کرده‌است

آبروی خرد مصلحت‌اندیش بریز زان شرابی که ازو مرغ بقا پر دارد
چون قدح گشت پر از آب بقا کی ما را غم بی آبی این جام مدور دارد
(دیوان شمس طبری، ص ۲۱)

۳-۱۲. مضامینی که حاکی از عشق و علاقه شمس طبری به اهل بیت (علیهم السلام) است.

شاعر در موارد متعددی، فضایل حضرت علی (ع) را دستمایه خلق مضامین و تصاویر شعر خود کرده و حتی در موردی با اشاره به واقعه کربلا، به نکوهش آل ابوسفیان پرداخته است؛ به نظر میرسد تکرار اینگونه مضامین در شعر او نمودار علاقه‌اش به اهل بیت (علیهم السلام) است.

حیدر جرم فلک را که لقب مریخ است عاشق شیفته زهره زهرا دیدم
(دیوان شمس طبری، ص ۱۲۰)

علی علمی که در چشم جمالت سنان خامه او شد خلیده
(دیوان شمس طبری، ص ۲۱)

حیدر نسبی که گیسوی او فهرست نسیم عنبر آمد
(دیوان شمس طبری، ص ۴۹)

تا درستست اینکه از اولاد بوسفیان بسی ظلم‌ها رفتست بس ناحق بر آل بوتراب
(دیوان شمس طبری، ص ۱۰۸)

بلای دور فلک چون نم از دو دیده بریخت مگر فلک حدیث شهیدان کربلا برداشت
(دیوان شمس طبری، ص ۱۳۴)

۴- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بسامد تصویرسازیهای مرتبط با مظاهر طبیعت بخصوص صبح در شعر شمس طبری بالاست، این تصویرگرایی، مهمترین مزیت شعر اوست و میتوان گفت که او مانند خاقانی شاعر صبح است؛ از این گذشته، تأثر وی از خاقانی در سبک و لحن

هم مشهود است. همین ابتکار و توانایی شاعر در خلق تصاویر بدیع و جذّاب با استفاده از نوآوری در تشبیهات و بسامد بالای استعاره و تشخیص و تشبیهات بلیغ و مجمل، شعر او را به پویایی متمایل میسازد. این پویایی بیشتر در زنجیره همنشینی یا سطح افقی کلام بارز است. استفاده از ترکیباتی که نوآیین مینماید هم مزیت دیگری به شعرش میبخشد با وجود این شعر شمس طیبی در حوزه های زبان، آهنگ و شکل فاقد ابتکار و خلاقیت است. با تمام زیباییهای شعرش، این شاعر مورد اقبال عمومی قرار نگرفته است. به نظر میرسد از عللی که میتوان برای مورد اقبال واقع نشدن وی برشمرد: یکی حضورش در دربارهای کوچک، دوم مدحی بودن اکثر اشعار وی و کم توجهی به مضامین اجتماعی - اخلاقی است. وفور شاعران معاصرش هم باعث شده است که آوازه وی مغلوب نام و آوازه شاعران بزرگی چون خاقانی و انوری شود.

فهرست منابع

- ۱- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- ۲- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴.
- ۳- انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور، شیراز: نوید، ۱۳۸۰.
- ۴- فرهنگ‌نامه ادب فارسی، انوشه، حسن، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۷.
- ۵- لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۶۵.
- ۶- شعر بی نقاب، شعر بی دروغ، زرین کوب، عبدالحسین، تهران: جاویدان، ۱۳۶۵.
- ۷- انواع ادبی، شمیسا، سیروس، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- ۸- دیوان شمس طیبی، شمس‌الدین محمد، به اهتمام تقی بینش، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۴۳.
- ۹- شعر و ادب فارسی، مؤتمن، زین‌العابدین، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری، ۱۳۴۶.
- ۱۰- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
- ۱۱- مجمع‌الفصحاء، رضا قلی خان هدایت، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۱۲- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: آگاه، ۱۳۷۳.